

## نوآوری‌های امام خمینی علیه السلام در مسأله فطرت

مظفر حسین بت<sup>۱</sup>، احمد عابدی<sup>۲</sup>

### چکیده

امام خمینی علیه السلام از معدود متفکرانی است که توجه به مسأله فطرت داشته و بحث مستوفایی در این زمینه ارائه داده است. در نظام فکری امام، مسأله فطرت جایگاه ویژه‌ای دارد. امام خمینی علیه السلام به پیروی از حکمت متعالیه و استاد مرحوم محمدعلی شاه‌آبادی، مطالبی را درباره فطرت بیان کرده‌اند که در آثار پیشینیان اصلاً دیده نمی‌شود. امام برخلاف بعضی از بزرگان که فطرت را شامل بعضی آگاهی‌ها و گرایش‌ها می‌دانند، معتقد است فطریات همه از جنس گرایش و تمایلاتند و آن را عبارت از عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص می‌داند. اما روشن است که گرایش بدون بینش ممکن نیست؛ لکن بیش‌ی که در گرایش نهفته است، نوعی بینش حضوری است نه حصولی. نوآوری‌های امام که در این مقاله به اثبات رسیده، عبارتند از: فطری بودن باور به وجود مبدأ، فطری بودن باور به ولایت، فطری بودن باور به معاد، تقریر جدیدی از برهان فطرت، سبک جدید برای تبیین اخلاق دینی، نقش فطرت در حرکت سیاسی، تأسیس اصطلاحات. تحقیق حاضر با روش توصیفی - اجتهادی، نوآوری‌های مرحوم حضرت امام خمینی علیه السلام را با توجه به آثارشان مورد بحث و بررسی قرار داده شده است.

**واژگان کلیدی:** فطرت، ولایت، کمال مطلق، فطرت اصلی، فطرت تبعی.

1. muzaffarhussian786@gmail.com

2. aliabbas20202017@gmail.com

۱. دکتری فلسفه اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم



## مقدمه

وقتی در اندیشه‌های حضرت امام دقت می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که از نگاه امام - به پیروی از استاد شاه‌آبادی رحمته‌الله (استاد امام) و به پیروی از حکمت متعالیه - هر چند انسان جسمانیه الحدوث است، اما چون وجود انسان یک وجود اشتدادی و استکمالی بوده و پیوسته در حال تکامل است، لذا در خمیره وجود انسان حقایقی به‌عنوان فطرت شکل می‌گیرد و این فطرت گرچه در بستر طبیعت شکل می‌گیرد، ولی فرا طبیعی می‌باشد. امام معتقدند که انسان فرزند عالم طبیعت است و عالم طبیعت نقش مادری انسان را دارد:

«بدان که انسان چون ولیده همین عالم طبیعت است و مادر او همین دنیا است و اولاد این

آب‌و‌خاک است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲).

مسأله فطرت در اندیشه‌های حضرت امام خمینی رحمته‌الله جایگاه ویژه‌ای دارد. در این مقاله سعی شده است جایگاه فطرت و نوآوری‌های حضرت امام در مسأله فطرت مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. ناگفته نماند که ایشان بخشی از مطالب را از محضر استاد گران‌قدرشان مرحوم شاه‌آبادی استفاده نموده‌اند و برخی نیز به ذهن مبارک خود ایشان رسیده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ص ۱۸۱). قبل از پرداختن به بحث اصلی لازم است مبادی تصویری به بحث فطرت را بیان کنیم.

## ۱. معنای فطرت از نظر لغت و اصطلاح

معنای فطرت از جهت لغت و اصطلاح بررسی شده و سپس تعریفی را که حضرت امام خمینی برای فطرت ارائه داده‌اند، بیان خواهد شد.

### ۱-۱. معنای لغوی فطرت

فطرت از ماده «فَطَرَ» در لغت به معنای شکافتن (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۲۵)، گشودن شیء و ابراز آن (ابن فارس، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۵۱۰)، ابتدا و اختراع (جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۸۱)، شکافتن از طول، ایجاد و ابداع (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۹۶) آمده است و از آنجاکه آفرینش و خلقت الهی

به منزله شکافتن پرده تاریک عدم و اظهار هستی امکانی است، یکی از معانی این کلمه، آفرینش و خلقت است؛ البته آفرینشی که ابداعی و ابتدایی باشد (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۵۷).  
کلمه «فطرت» بر وزن «فعله» است که دلالت بر نوع ویژه می‌کند و در لغت به معنای سرشت و نحو خاص از آفرینش و خلقت است.

## ۱-۲. معنای اصطلاحی فطرت

چون فطرت از سنخ وجود و هستی است و نه از سنخ ماهیت، لذا تعریف اصطلاحی ندارد. از این رو دارای مفهوم بوده و از قبیل معقول ثانی فلسفی است و چون ماهیت ندارد، فاقد تحلیل و تعریف ماهوی است. دارای تحدید و تعریف حدی و تعریف رسمی نیست، بلکه تعریف شرح اسمی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۲، ص ۲۶).

باید توجه داشت که "شرح الاسم" دو اصطلاح دارد؛ شرح الاسم لفظی و شرح الاسم اسمی. تعریف دوم، مانند تعریف حقیقی از جنس و فصل و یا عرض خاصه تشکیل می‌شود و تنها فرقی که در این است که تعریف اسمی پیش از علم به تحقق خارجی معرّف است و تعریف حقیقی پس از علم به تحقق آن است. مراد از شرح اسمی در اینجا به اصطلاح اول است (شیروانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۲).

معانی مختلفی برای فطرت بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:  
علامه طباطبایی درباره معنای فطرت می‌نویسد:

«فطرت اساس و بنا، نوع و به معنای ایجاد و ابداع است. فطرت بر گونه خاصی از آفرینش دلالت دارد. یعنی طبق این فطرت یا آفرینش خاص، انسان به سوی شیوه خاصی از زندگی، با غایتی مشخص گرایش داشته و به سمت آن هدایت شده است. مراد از این شیوه خاص همان دین الهی است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۶، ص ۱۸۶). فطرت انسان، امری بالقوه است که اگر تحت شرایط خاصی قرار بگیرد، از مرحله قوه و استعداد درآمده و در جهت شناخت عقاید حق و اعمال صالح به مرحله فعلیت می‌رسد» (همان، ج ۷، ص ۲۷۰).

امام خمینی علیه السلام درباره معنی فطرت می‌نویسد:

«اهل لغت و تفسیر می‌گویند: فطرت به معنای خلقت است... این فطرت مأخوذ باشد از فطر به معنای شق و پاره نمودن؛ زیرا که خلقت گویی پاره نمودن پرده عدم و حجاب غیب است و به همین معنی نیز افطار صائم است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۹).

در بیانات امام سه کاربرد برای کلمه فطرت می‌توان یافت:

### ۱-۲-۱. مقتضای خلقت

فطرت و خلقت در بیانات امام در موارد متعدد به صورت مترادف با خلقت و یا عطف تفسیری به کار رفته است. این کاربردها نشان می‌دهد که امام اموری را که مقتضای خلقت انسان و بلکه هر موجودی است و در سرشت او نهاده شده است، فطری می‌نامد. به علاوه، امام فطرت‌های الهی را ویژه انسان می‌داند.

### ۱-۲-۲. طبیعت

فطری به معنای طبیعی، اعم از امری است که قابل تغییر و زوال یا غیر قابل تغییر و تبدل و زوال است و اعم از اکتسابی، خوب، بد، مثبت و منفی است. امام در بحث از مبادی فضایل و رذایل اخلاقی، ضمن آنکه یکی از مبادی را فطرت می‌دانند، می‌نویسند:

«علمای اخلاق فرموده‌اند: این حالت و خلق نفس، گاهی در انسان طبیعی است و راجع به اصل فطرت و مربوط به مزاج است؛ چه در جانب خیر و سعادت و چه شر و شقاوت. چنانچه مشهور است بعضی از زمان طفولیت رو به خیرات و بعضی مایل به شرورند... گاهی این اخلاق نفسانیه استفاده شود به عادات و معاشرت و تدبیر و تفکر ابتدا از روی تفکر حاصل شود تا ملکه گردد» (همان، ص ۵۱۰).

### ۱-۲-۳. سرشت

فطرت به معنای حالت و هیأتی است که از لوازم وجود انسان است و در اصل خلقت بر آن سرشته شده است و قابل تغییر و تبدیل نیست.

مقصود از فطرت الهی که خداوند مردم را بر آن سرشته، حالت و هیأتی است که آفرینش را بر آن قرار داده و در اصل خلقت و خمیره وجودشان نهاده است و این از الطاف خداست که از میان همه موجودات، بشر را به آن مزین گردانیده است (همان، ص ۹۸).

امام در مقام بیان مصادیق امور فطری، برخی را به گونه‌ای بیان فرموده‌اند که با بالفعل بودن سازگار است (همو، بی تا، ص ۲۰).

با آنکه امام به طور اشاره در ابتدا فطرت را نوعی هیأت و حالت دانسته‌اند که خداوند خلق را بر آن قرار داده است، اما در توضیح امر فطرت در جای جای مطالب خویش، از فطرت به عنوان نوعی گرایش و تمایل در وجود انسان یاد می‌کنند. امام بر این اساس، از جمله متفکرانی هستند که به فطرت از این دیدگاه می‌نگرند.

حال مراد حضرت امام خمینی علیه السلام از حالت و هیأتی که در تعریف فطرت بیان نموده‌اند چیست؟ به نظر می‌رسد حضرت امام علیه السلام در این تفسیر معنای فطرت را برخلاف بعضی از بزرگان که فطرت را

شامل بعضی از آگاهی‌ها و گرایش‌ها می‌دانند، معتقدند که فطریات همه از جنس گرایش‌ها و تمایلات است.

لازم است اینجا نظر مشهور درباره فطرت را بیان کنیم و ببینیم آیا آنها فطرت را از سنخ علم و آگاهی می‌دانند یا از سنخ گرایش‌ها یا از هر دو؟

## ۲. فطریات شناختی و فطریات گرایشی

نظر بعضی از بزرگان درباره فطرت این است که انسان، هم از ناحیه دریافت‌ها و شناخت‌ها و هم از ناحیه تمایلات، یک سلسله معلومات فطری و تمایلات فطری دارد. یعنی بعضی از معلومات انسان غیر اکتسابی است. به عبارت دیگر فطریات در وجود انسان از یک سنخ نیستند، بلکه دو گونه است:

### ۲-۱. فطریات شناختی

در اندیشه شهید مطهری، فطریات شناختی همان اصول تفکر انسانی است که همه انسان‌های جهان این اصول را در وجود خودشان دارند. یعنی اینها اصول همگانی هستند که هیچ اختلافی بین آنها وجود ندارد (مطهری، ۱۳۹۴، ج ۳۳، ص ۴۶۶).

افلاطون یا کانت معتقد است که "تصورات فطری" ذاتی نفس آدمی اند و معلومات فطری، ذاتی نفس نیستند. بلکه انسان اساساً به‌هنگام تولد، معلومات تصویری و تصدیقی بالفعل (یعنی معلومات مفهومی) ندارد، بلکه همین‌که دو طرف قضایا (بدیهیات فطری) را تصور کند، بنا به اقتضای ساختمان ذهن، بلافاصله به‌طور جزم، حکم به رابطه میان موضوع و محمول می‌کند (همان، ص ۴۸۶).

### ۲-۲. فطریات گرایشی

در ذات همه انسان‌ها، گرایش‌هایی هست که نوعی آگاهی به آن وجود دارد و این گرایش‌ها ملاک و معیار انسانیت شناخته می‌شوند. استاد مطهری به تعدادی از این‌گونه گرایش‌ها در سرشت آدمی اشاره کرده است؛ همانند گرایش به حقیقت‌جویی، فضیلت‌های اخلاقی، زیبایی به معنای مطلق... (همان، ص ۴۹۸).

خلاصه کلام، می‌توان گفت که حداقل بعضی از معلومات (مانند علم و آگاهی به بدیهیات)، غیر اکتسابی است. از طرف دیگر، انسان دارای گرایش‌های خاصی است که او را از غیر، ممتاز می‌کند؛ همانند گرایش به خیر و فضیلت و حقیقت و امثال آن. علامه طباطبایی و شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی از جمله کسانی هستند که چنین نظریه‌ای را درباره فطرت قبول دارند (همان، ج ۳، ص ۴۷۴).

برخلاف مشهور، از سخنان حضرت امام علیه السلام معلوم می‌شود که ایشان تمام فطریات و حتی تمام

معارف دینی را از سنخ گرایش‌ها می‌دانند که از آن به عشق به کمال تعبیر می‌شود. اما روشن است که گرایش بدون بینش ممکن نیست؛ لکن بینشی که در گرایش نهفته است، نوعی بینش حضوری است نه حصولی. از نظر امام، علم به معنای آگاهی به مفاهیم و عناوین مورد عشق و علاقه فقرت نیست؛ حتی اگر این علم، علم به خداوند و شئون ذاتی و صفاتی و افعالی او باشد. آنچه مورد علاقه و عشق فقرت است، معرفت به نحو مشاهده حضوریه است که آن‌هم به رفع حجاب‌ها حاصل می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۲۶۴).

تحلیل امام درباره فقریات، تحلیل دقیقی است. ایشان همه فقریات را از سنخ گرایش‌ها می‌دانند که فقریات بینشی را به فقریات گرایشی ارجاع می‌دهند. به نظر می‌رسد تحلیل وی درست است؛ زیرا ایشان در کلام مذکور، علت این را هم بیان فرموده‌اند.

### ۳. تفاوت فقرت با طبیعت و غریزه

همان‌طورکه بیان شد، واژه فقرت از ریشه فطر و به معنی سرشت و اشاره به نوع آفرینش انسان است. این واژه با کلمات طبیعت و غریزه به جهت اینکه هر سه بر خاصیتی تکوینی دلالت دارند مشترک است. اما فقرت برای انسان و غریزه برای حیوان و طبیعت برای اشیاء به‌کار می‌رود.

در اندیشه‌های انسان‌شناسانه مطهری تفاوت میان فقرت، طبیعت و غریزه به صورت منقح بیان گردیده است که در حقیقت، تفاوت اصلی این واژگان به دو چیز برمی‌گردد:

الف) اینکه طبع، حالت و صفت ذاتی و ناآگاهانه و غریزه، حالت نیمه‌آگاهانه و فقرت صفتی آگاهانه‌تر از غریزه است.

ب) اینکه «طبع» برای بیان ویژگی ذاتی بی‌ژون‌ها، «غریزه» برای جانداران و «فقرت» برای انسان به‌کار می‌رود (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۲۹-۳۳).

### ۴. معنای فقرت در قرآن

در قرآن کریم مشتقات کلمه «فطر» به صورت‌های گوناگون به‌کاررفته، لیکن کلمه فقرت تنها یک‌بار استعمال شده است. بنابراین فقرت به معنی سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان است و امور فطری، یعنی آنچه نوع خلقت و آفرینش انسان اقتضای آن را داشته و مشترک بین همه انسان‌ها باشد. ظاهراً این کلمه قبل از قرآن مجید سابقه‌ای ندارد و برای اولین بار قرآن کریم این لغت را در مورد انسان به‌کار برده است (همان، ص ۱۴).

بنابراین انسان دارای فطرتی مخصوص به خویش است که او را به سوی سنتی خاص در زندگی و راهی معین - که منتهی به هدف و غایتی مشخص می‌شود - هدایت می‌کند و همه چیز انسان به فطرتش بازگشت می‌کند؛ زیرا خمیره انسان بر آن مخمّر شده است.

در قرآن کریم صریحاً کلمه فطرت به کار برده شده است که در ادامه با تفسیر حضرت امام علیه السلام بیان می‌گردد.

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم (۳۰)، (۳۰)).

آیه مذکور تأکید می‌کند که دین حنیف و خالص، خالی از هر گونه شرک دینی است که خداوند در سرشت همه انسان‌ها آفریده است و سرشتی است جاودانی و تغییرناپذیر؛ هرچند بسیاری از مردم توجه به این واقعیت نداشته باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۱۸). فطرت در آیات از حیث بینشی و گرایشی به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) آیاتی مانند آیه «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» که پیرامون آگاهی‌های فطری انسان، اعم از حصولی و حضوری آمده است، بعد شناختی را برجسته کرده است؛ زیرا در این آیه خداوند تقوی و فجور را بر انسان الهام کرد و هر که خود را مطابق فطرت خویش آراست، تزکیه شد و هر که از آن منحرف شد، آلوده گردید.

ب) بعضی از آیات، مثل آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا»، پیرامون گرایش‌های انسان آمده است که می‌گوید: توجه خود را کاملاً به سوی دین معطوف کن و ملتزم همان چیز باش که فطرت تو اقتضا می‌کند؛ یعنی بعد گرایشی در این نوع آیات، برجسته‌تر دیده می‌شود.

البته اگر در معنای «حنیفا» توجه کنیم که در متن آن نوعی میل خوابیده است، معنای گرایش برجسته می‌شود. اما اگر به کلمه «فأقم و جهک» با کلیت آیه نگاه کنیم، درمی‌یابیم که معنای شناختی در آن بارزتر است.

امام خمینی علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرمایند:

«بدان که مقصود از فطرت الهی که خدای تعالی مردم را بر آن مفضور فرموده، حالت و هیأتی است که خلق را بر آن قرار داده، که از لوازم وجود آنها و از چیزهایی است که در اصل خلقت، خمیره آنها بر آن مخمر شده است و فطرت‌های الهی، چنانچه پس از این آیه معلوم شود، از الطافی است که خدای تعالی به آن اختصاص داده بنی‌الانسان را از بین جمیع مخلوقات و دیگر موجودات یا اصلاً دارای این گونه فطرت‌هایی که ذکر می‌شود نیستند، یا ناقصند و حظ کمی از آن دارند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۶۲۶).

## ۵. مصادیق فطرت در روایات

آنچه از روایات وارده از معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود این است که فطرت بر امور متعددی اطلاق می‌شود. در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

## ۱-۵. توحید

یکی از مصادیق اشرف فطرت، همان توحید الهی است. زراره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره فرموده خدای تعالی «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» پرسیدم. امام علیه السلام در جواب فرمود: «فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ» (همه را بر توحید آفریده است). حضرت امام می‌فرمایند: گرچه در این و برخی روایات دیگر، فطرت به توحید تفسیر شده است، ولی این از قبیل بیان مصداق و تفسیر به شریف‌ترین اجزای یک چیز است و الا قرآن دین را عبارت از فطرت الهی دانسته و دین شامل توحید و معارف دیگر می‌شود (محدثی، ۱۳۸۷، ص ۹۸).

## ۲-۵. ولایت

یکی دیگر از مصادیق فطرت که در روایات آمده، «ولایت» است. منظور فطرت، ولایت و پذیرش رهبری اولیای الهی است.

## ۳-۵. اسلام

یکی از مصادیق فطرت که در روایات بیان شده «اسلام» است که خداوند انسان‌ها را بر طبق آن، هنگامی که از آنها بر توحید میثاق گرفت، خلق کرده است (مجلسی ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۲۷۸).

## ۴-۵. شهادت ثلاث

یکی دیگر از مصادیق فطرت، شهادت ثلاث است. امام رضا علیه السلام درباره آیه فطرت فرمود: «هو لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی أمير المؤمنين، إلی ههنا التوحید» (همان، ص ۲۷۷)؛ آن فطرت عبارت است از لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین ولی الله، و توحید تا اینجاست. علامه طباطبایی رحمته الله علیه وجدان را برای دلالت فطرت بر شهادت ثلاث (توحید، نبوت و امامت) مورد نظر قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۱۶، ص ۲۸۰).

می‌توان گفت که فطرت یک امر مسلم است که مصادیق فراوانی برای آن در روایات ذکر شده است. این نشان می‌دهد که فطرت جایگاهی گسترده در نظام هستی دارد.

## ۶. ویژگی‌های امور فطری

در اندیشه‌های امام، چهار معیار برای شناخت امور فطری از غیر فطری ذکر شده است.

### ۱-۶. همگانی بودن

امور فطری که از لوازم وجود و سرشت اشیاء است، مورد اتفاق همه است. اختلاف فهم‌ها و

درک‌ها هم به آن لطمه‌ای نمی‌زند. اگر چیزی این‌گونه مورد اتفاق همگان در همه‌جا نبود، فطری نیست.

#### ۲-۶. غیر متغیر بودن

یکی دیگر از این معیارها این است که امور فطری در همه ادوار و زمان‌ها ثابت هستند. این ویژگی از آیه شریفه: «فَطْرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» استفاده می‌شود؛ زیرا به دنبال آن آمده است: «لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللَّهِ».

#### ۳-۶. مورد غفلت بودن

یکی دیگر از معیارهای تشخیص امور فطری از غیر فطری این است که نوع مردم از آن غافل هستند. این ویژگی نیز از آیه کریمه «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» استفاده می‌شود. به تعبیر حضرت امام علیه السلام، این از امور اعجاب‌انگیز است که با آنکه همه مردم بر آن متفقدند و از آغاز خلقت تا آخر آن، هیچ‌کس در آن اختلاف ندارد، اما نوعاً مردم از آن غافلند.

#### ۴-۶. بدیهی‌تر بودن

یکی دیگر از این معیارها این است که احکام فطری از همه احکام بدیهی، بدیهی‌تر و از همه ضروریات واضح‌تر است. اگر توحید یا سایر معارف حقه از فطریات باشد، باید از روشن‌ترین بدیهیات باشد. حضرت امام احکام فطری را در رتبه برتر از احکام عقلیه می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۱).

#### ۷. اقسام فطرت

در نظر حضرت امام علیه السلام فطرت به دو قسم (اصلی و تبعی) تقسیم‌بندی و شرح داده شده است و بسیاری از مفاهیم اخلاقی، اجتماعی و سیاسی را براساس مبنای فطرت تبیین نموده‌اند. طبق نظر ایشان، همه اعمال و رفتار و تمام حرکات و سکانات آدمی به این دو فطرت بازمی‌گردد (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۶۷)؛ هرچند که انسان در مصداق کمال و نقص اشتباه می‌کند و بسیاری از مواقع ناقص را کامل و موهوم را واقع و مجاز را حقیقت می‌پندارد.

#### ۱-۷. فطرت اصلی

فطرت اصلی عبارت است از عشق به کمال مطلق که سمت اصلیت دارد. فطرت، عشق به کمال و خیر و سعادت مطلقه است که در قانون جمیع سلسله بشر از سعید و شقی و عالم و جاهل و عالی و دانی، مخمّر و مطبوع است. اگر در تمام سلسله بشر، انسان تفحص کند و جمیع طوایف مختلف و

اقوام متفرقه در عالم تفتیش کند، يك نفر را نیابد که به حسب اصل جبلت و فطرت، متوجه کمال و عاشق خیر و سعادت نباشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۳، ص ۷۶-۷۷).

### ۲-۷. فطرت تبعی

فطرت تبعی عبارت است از فطرت انزجار و تنفر از نقص که سمت فرعیت و تابعیت دارد. فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این مخمّر بالعرض است. امام خمینی درباره این دو فطرت می‌فرماید: «حق تبارک و تعالی با عنایت و رحمت خود، به ید قدرت خود - که طینت آدم اول را مخمّر فرمود - دو فطرت و جبلت به آن مرحمت نمود؛ یکی اصلی و دیگر تبعی. این دو فطرت، براق سیر و رفرع عروج او است به سوی مقصد اصلی، و آن دو فطرت، اصل و پایه جمیع فطریاتی است که در انسان مخمّر است و دیگر فطریات، شاخه‌ها و اوراق آن است (موسوی خمینی، ۱۳۹۳، ص ۷۶).

### ۳-۷. برهان فطرت از نظر امام خمینی

بحث برهان فطرت از متقن‌ترین براهینی است که برای اثبات وجود خدا اقامه می‌گردد. این برهان نسبت به براهین دیگر ویژگی‌هایی دارد که دیگر براهین از آن ویژگی‌ها عاری هستند. یکی از بزرگان دین و ویژگی این برهان را چنین بیان می‌کند: "در اینجا (راه فطرت) انسان به اصطلاح «میان‌بر» است و به جای «دانستن» می‌یابد، به جای «فکر کردن» می‌بیند و به جای «پرداختن به مقدمات» به ذی المقدمات می‌رسد؛ راهی است بسیار پرشکوه، نشاط‌انگیز و آرام‌بخش (شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۹۴).

در تفسیر این برهان، تقریرهای مختلفی وجود دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم و سپس تقریر حضرت امام را بیان خواهیم کرد. البته ناگفته نماند که فرق است میان معرفت فطری که شناختی حضوری است و برهان فطرت که شناخت حصولی است. حضرت امام در تقریر برهان فطرت به این نکته توجه داشته است.

### ۴-۷. تقریرهای سه‌گانه از برهان فطرت

**تقریر اول:** بعضی‌ها بر این عقیده‌اند که خداوند فطرت و نهاد انسان را با معرفت و شناخت خویش آمیخته و قرین ساخته است. اگر انسان به این فطرت بازگردد، خودبه‌خود خدا را می‌شناسد و درک می‌کند. تقریر چنین است که خدای متعال ذات مقدس خود را در عالم ذرّ به خلق معرفی فرموده و از آنان پیمان و میثاق بر ربوبیتش اخذ نموده و آنان را بر معرفتش مفسطور فرموده است. به همین جهت مردم در باب معرفت تنها محتاج به تذکر انبیاء و اوصیاء به ذات مقدس خالق و کمالات او می‌باشند و اگر پس از تذکر عناد و لجاج نوزند، خود را به شناسایی ربّ تعالی و کمالات او مفسطور

می‌یابند. آری، دل هر شخص منصفی شهادت و گواهی بر وجودخالق متعال می‌دهد و همین گواهی دل و فطرت در خداشناسی، بر مردم بهترین دلیل و حجت است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ...».

### نقد و بررسی:

اولاً در این تقریر از آیه میثاق استفاده شده است. براساس این نظریه، خداوند قبل از آنکه انسان را در این عالم بیافریند، از صلب حضرت آدم ﷺ ذرات ریزی را که تا روز قیامت یکی پس از دیگری نسل آدمی را می‌سازد، استخراج کرد و ارواح را به آنها متعلق نمود و هر روحی به یکی از آن ذرات تعلق گرفت و آن ذرات پس از تعلق روح زنده شدند و میثاق سپردند.

اشکال این نظریه این است که مخالف با ظاهر آیه است؛ زیرا آیه می‌فرماید: خدا از ظهور بنی آدم ذریه آنها را اخراج کرد، نه از ظهر آدم. آیه اگر این معنی را افاده می‌نمود، می‌بایست با عبارت «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ آدَمَ مِنْ ظَهْرِهِ ذُرِّيَّتَهُ» باشد؛ درحالی‌که تعبیر به بنی آدم دارد. پس مفاد آیه این است که خداوند ذریه افراد را از صلب بنی آدم اخراج کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴/الف، ص ۱۲۳).

ثانیاً بحثی درباره موطن میثاق در میان علما مطرح است که در کجا انسان‌ها به ربوبیت حق و عبودیت خویش اعتراف کردند. طبق نظریه بالا، موطن میثاق «عالم ذر» است، درحالی‌که چنین نیست. بلکه موطن أخذ میثاق، موطن عقل و وحی در همین دنیاست. انسان عاقلی که پیام پیامبران الهی را شنیده است، میثاق به ربوبیت خداوند سپرده و هیچ عذری از او در قیامت پذیرفته نخواهد بود (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۳).

**تقریر دوم:** تقریر دیگر از شهید مطهری است که درباره برهان فطرت ارائه گردیده است. ایشان می‌گویند در درون انسان احساس و میلی است که او را به سوی خدا می‌کشاند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۲).

### نقد و بررسی:

در این تقریر راه فطرت را یک راه شخصی و ربانی و غیر برهانی می‌داند و به همین دلیل شهید مطهری در دسته‌بندی راه‌های شناخت و اثبات خدا، این راه را راهی جداگانه در برابر راه علمی و فلسفی می‌شمارد. برهان فطرت از دیدگاه استاد مطهری، راه است نه برهان.

**تقریر سوم:** تقریر سومی که درباره برهان فطرت مطرح شده است، تقریر حضرت امام ﷺ است. در این تقریر، فطرت درزمینه‌ی احساس و گرایش فرض می‌شود. اما به‌گونه‌ای تبیین می‌گردد که صورت یک برهان فلسفی پیدا می‌کند. بعضی از دانشمندان معاصر می‌گویند که تقریر امام ممکن است با آنچه در ذهن آنسلم بوده است و به برهان آنسلم در غرب شهرت دارد، بی‌ارتباط نباشد (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۸).

آنسلم (مسیحی) می‌گوید: خداوند یعنی موجودی که بزرگ‌تر (کامل‌تر) از آن نتوان تصور کرد و چنین چیزی قطعاً در خارج هست؛ زیرا اگر در خارج نباشد، ما می‌توانیم چیزی را که کامل‌تر از آن نتوان تصور کرد، تصور کنیم و این خلف است. بنابراین آن چیزی که بزرگ‌تر از آن نتوان تصور کرد، باید وجود واقعی و خارجی هم داشته باشد. او در پرسولوژیون سوم اضافه می‌کند: «چیزی که بزرگ‌تر از آن نتوان تصور کرد، به صحیح‌ترین و کامل‌ترین نحو وجود دارد؛ زیرا از آنجا که هر چیزی را بتوان بدون وجود تصور کرد، وجود برای آن به صورت امکانی است. چیزی که از آن بزرگ‌تر نتوان تصور کرد، نمی‌تواند وجود داشته باشد (پس وجودش ضروری است)؛ زیرا آنچه را که بدون وجود نتوان تصور کرد، از آنچه که بتوان بدون وجود تصور کرد کامل‌تر است. بنابراین فقط آنچه بدون وجود نتوان تصور کرد، با مفهوم چیزی که بزرگ‌تر از آن نتوان تصور کرد مناسب است».

### نقد و بررسی:

نقد اساسی وارده بر این برهان، عبارت است از اینکه این برهان مبتنی بر تصور است و البته خالی از اشکال نیست. برهان آنسلم دچار مغالطه خلط مفهوم و مصداق شده است. بنابراین نمی‌توان از اثبات مفهوم ذهنی خدا به وجود خارجی او منتقل شد و بر این اساس، برهان «آنسلم» مردود بوده و قابل دفاع نیست. همچنین این احتمال که تقریر امام به برهان آنسلم - که در غرب شهرت دارد - بی‌ارتباط نباشد، به نظر می‌رسد این احتمال درست نیست؛ زیرا در برهان آنسلم، از طریق مفهوم استدلال می‌شد که به خاطر همین مشکل دچار مغالطه شده است. در حالی که برهان فقرت از طریق واقعیت و عینیت مورد استدلال است و به خاطر این مزیت راهی بسیار پُرشکوه، نشاط‌انگیز برای اثبات خداست.

### ۷-۴-۱. مقدمات برهان فقرت از نظر امام

به نظر می‌رسد که تقریر حضرت امام برای برهان فقرت، تقریر بهتری نسبت به تقریر دیگران است. ایشان با ترتیب و تنظیم چند مقدمه، برهان فقرت را به صورت یک برهان فلسفی ارائه می‌کند. مقدمات این برهان عبارتند از:

۱. انسان بالفطره عشق به کمال مطلق دارد و این کمال مطلق، خداست.
  ۲. عشق و عاشق فعلی مستلزم وجود معشوق بالفعل است؛ زیرا عاشق و معشوق متضایف هستند و متضایفین در قوه و فعل متکافی هستند.
  ۳. فقرت و کشش فطری در ذمه وجود است و نمی‌تواند خطا باشد.
- نتیجه این مقدمه‌ها آن است که موجود کامل مطلق که همان خداست باید باشد. بدین ترتیب وجود فقرت، وجود خدا را در پی دارد و مفهوم آیه ۳۰ سوره روم، شکل یک برهان فلسفی پیدا می‌کند.

حضرت امام براساس تضایف، برهان را اقامه نموده‌اند که عشق فعلی و عاشق فعلی معشوق فعلی می‌خواهد؛ چراکه متضایفین و متکافئین در قوه و فعل هستند و باید معشوق فطرت، بالفعل باشد که فطرت بدان متوجه شود (ر.ک به: موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳).

#### ۲-۴-۷. اشکال‌هایی بر برهان فطرت امام

برهان فطرت حضرت امام از طرف شاگرد (آیت‌الله جوادی آملی) ایشان مورد نقد قرار گرفت. اشکال‌های عمده‌ای ایشان بدین شرح است:

الف) اشکال اول بر برهان فطرت این است که تضایف بین عاشق و معشوق بالذات است نه بالعرض، و معشوق بالذات همان معلوم بالذات است نه بالعرض؛ زیرا بین عالم و صورت علمیه یا معلوم بالذات نیز تضایف برقرار است. بنابراین اگر علم حق و صدق بود و از واقع حکایت راستین داشت، قبل از آنکه از تضایف بین عاشق و معشوق استفاده شود، از تحقق صورت علمی که عین حکایت خارج است می‌توان استمداد نمود و وجود کمال محض را اثبات کرد و اگر آن صورت علمی محصول بافندگی نیروی خیال بود و هیچ‌گونه واقعیتی نداشت، نه تنها خود دلیل وجود واقع نیست. بلکه تضایف مفهومی عاشق و معشوق را نیز از دلیل بودن ساقط می‌کند؛ زیرا معشوق بالذات همان معلوم بالذات است که یک صورت علمی دروغین است و یک سراب خیالی بیش نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۴ الف، ص ۳۱۲).

ب) اشکال دوم عبارت است از اینکه برهان امام یک دلیل شخصی راه‌گشاست؛ اما ارائه آن به‌عنوان یک بحث عقلی، در مقام احتجاج ناتمام است (همان، ص ۳۱۳).

#### پاسخ به اشکالات

به اشکال اول دو پاسخ داده شده است:

نخست پاسخی است که حضرت امام کوشیده‌اند به آن بدهند. ایشان می‌فرمایند: «پس این عشق فعلی شما، معشوق فعلی می‌خواهد و نتواند این موهوم و متخیل؛ زیرا که هر امر موهوم، ناقص است و فطرت متوجه به کامل است. پس عاشق فعلی و عشق فعلی، بی‌معشوق نشود و جز ذات کامل، معشوقی نیست که متوجه الیه فطرت باشد. پس لازمه عشق به کامل مطلق، وجود کامل مطلق است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸).

دوم اینکه اشکال اول در صورتی وارد است که این برهان بر گمان و دانش حصولی افراد یا پاسخی که اشخاص نسبت به طرف امید و یا محبت می‌دهند مبتنی باشد. درحالی‌که چنین نیست. خود مستشکل معتقدند که تکیه ما در این برهان، بر واقعیت محبت به کمال مطلق در انسان است، نه پاسخی که افراد در ذهن و فکر خود نسبت به محبوب و مطلوب می‌دهند: «آری در صورت اخیر،

محبوب انسان می‌توانست یک امر موهوم و غیرواقعی باشد و البته در این حال، محبت نسبت به آن امر نیز موهوم و غیرواقعی خواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۰).

پاسخ اشکال دوم نیز اینکه کمال‌خواهی انسان، امری وجدانی است که همگانی بودن و عمومیت آن در طول تاریخ نیز از آن سرچشمه می‌گیرد و کسی که سر عناد نداشته باشد، وجود آن را تصدیق می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۱، ح ۱۱، ص ۱۸۱).

به این نکته هم توجه داشته باشیم که در برهان فقرت لازم نیست که عمومیت این محبت اثبات شود. برهان فقرت یعنی "همه انسان‌ها محبت به کمال مطلق دارند" یک موجه کلیه نیست، بلکه یک قضیه مهمله است که در حکم موجه جزئی است و آن اینکه «برخی از انسان‌ها بوده و یا هستند که محبت به کمال مطلق دارند و این امر را حتی آنان که در خود چنین جاذبه‌ای را سراغ ندارند نمی‌توانند منکر شوند». این یک واقعیت تاریخی است که همواره انسان‌هایی بودند که سراسر وجودشان را عشق و محبت به خدا، به‌عنوان کمال مطلق پر کرده است. وجود این عشق در همین افراد، دلیل بر وجود خارجی معشوق آنان است.

#### ۴-۷. امور فطری از نظر امام خمینی

حضرت امام در بخش‌های مختلف آثارشان (در حدیث یازدهم)، بعضی از امور فطری را تصریح و تفسیر نموده و می‌فرمایند: «چیزهایی که فطری است عبارت است از اصل وجود مبدأ، توحید، جامع بودن ذات مقدس خدا نسبت به همه کمالات، ایمان به روز معاد و رستاخیز، نبوت، وجود ملائکه و روحانیون، انزال کتب آسمانی و نشان دادن راه هدایت». به‌طور اختصار، به بعضی از این امور فطری اشاره می‌کنیم.

#### ۵-۷. فطری بودن باور به وجود مبدأ

یکی از چیزهایی که حضرت امام آن را فطری می‌داند، «فطری بودن اصل وجود مبدأ» است (محدثی، ۱۳۸۷، ص ۹۹). وی اصل وجود مبدأ را از طریق فقرت اصلی و تبعی اثبات می‌کند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، فقرت اصلی یعنی عشق به کمال مطلق، و فقرت تبعی یعنی انزجار از نقص. در سخنان امام هر دو فقرت ذکر گردیده است. لذا نتیجه می‌گیریم که فقرت انسان همیشه دنبال موجودی است که برخوردار از کمال مطلق باشد و از هر گونه نقص و عیبی پاک و منزّه باشد.

#### ۶-۷. فطری بودن باور به توحید و صفات الهی

حضرت امام «توحید و صفات الهی» را فطری می‌داند و این را از طریق فقرت اصلی و تبعی اثبات می‌کند. یعنی انسان عشق به کمال مطلق دارد و از هر گونه نقصی متنفر است. تفصیل این برهان را می‌توان به دو گونه بیان کرد:

الف) فطرت انسان، عاشق کمال مطلق است و هر چه متکثر باشد، کامل علی الاطلاق نیست؛ زیرا تکثر ناشی از ترکیب است و ترکیب نشان نقص و احتیاج است. به عبارت دیگر، کمال مطلق باید واحد علی الاطلاق باشد و الا از بساطت خارج شده و دیگر کمال مطلق نخواهد بود. حال آنکه معشوق فطرت، کمال مطلق است. از طرف دیگر، عشق به کمال مطلق در تمام شاخه‌های کمال جاری و ساری است. عشق به کمال مطلق، چیزی جز عشق به علم مطلق، قدرت مطلق، حیات مطلق و ... نیست. پس کمال مطلق که متعلق به عشق فطری است، جمیع صفات کمالیه را به نحو اطلاق دارا می‌باشد. به عبارت دیگر، ذات اقدس دارای همه کمالات است، و الا از کمال مطلق بودن خارج می‌شود (همان، ص ۱۰۱).

ب) حضرت امام تنفر از نقص را از امور فطری می‌شمارند. بنابراین آنچه فطرت به آن گرایش دارد، باید «واحد» و «احد» باشد؛ زیرا که هر کثیر و مرکبی ناقص است و کثرت بی محدودیت نشود و آنچه ناقص است مورد تنفر است نه توجه (همان).

نتیجه استدلال حضرت امام از فطرت اصلی و تبعی یعنی عشق به کمال مطلق و تنفر از نقص، توحید و صفات الهی و منزّه بودن ذات الهی از تمام نقایص را ثابت می‌کند؛ چون عشق از ذات الاضافه است از متضایفین است. حضرت امام براساس تضایف، برهان را اقامه نموده‌اند که عشق فعلی و عاشق فعلی، معشوق فعلی می‌خواهد؛ چراکه متضایفین و متکافئین در قوه و فعل هستند و باید معشوق فطرت، بالفعل باشد که فطرت بدان متوجه شود (ر.ک به: موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳).

## ۷-۷. فطری بودن باور به ولایت

از نوآوری‌های حضرت امام در مبحث فطرت، «فطری بودن باور به ولایت» است. ایشان نظام ولایت را در چینش نظام هستی خیلی زیبا تبیین نموده‌اند و از این جهت از دیگر بزرگان ممتاز هستند. دیگر اینکه ایشان براساس همین نظریه فطرت، ولایت را تبیین نمودند (می‌توان گفت کتاب مصباح الهدایه الی الخلافه والولایه، یکی از محصولات همین نظریه فطرت است).

ایشان در آثار عرفانی خود، این اصل را به‌طور مفصل بیان کرده‌اند. می‌توان گفت تحلیلی که ایشان درباره ولایت بیان می‌کند جدید است.

حضرت امام علیه السلام فطری بودن ولایت را از طریق دو امر اثبات می‌کنند؛ تبیین جایگاه عرفانی ولایت و اصل عشق فطری به کمال مطلق. ایشان بنا بر این دو مبنا، می‌فرمایند:

«حقیقت ولایت در نزد اهل معرفت همان فیض منبسط است که از همه تعینات و حدود خارج است [جز تقوم به ذات حق، که از آن حیث دارای تعین و محدودیت است]. این

مرتبه از وجود در اصطلاح عرفان، وجود مطلق، وجود ظلّی، ظلّ الله، مشیت مطلقه و حقیقت محمدیه ﷺ و علویّه ﷺ نامیده می‌شود. از آنجا که این مرتبه وجودی (جز از یک حیثیت) همان کمال مطلق است، فطرت به آن عشق می‌ورزد؛ البته عشقی تبعی. و چون فطرت فنای در کمال مطلق را می‌خواهد، حصول آن حقیقت و ولایت، حصول فنای در کمال مطلق است. پس حقیقت ولایت نیز از فطریات است و شعبه توحید است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۹۹ و ۱۰۰).

توضیح این مطلب که چگونه حضرت امام ﷺ ولایت را از امور فطری شمرده‌اند، آن است که با توجه به استدلالی که در مصباح الهدایه در حث خلافت و ولایت مطرح می‌کنند، خلافت را بزرگ‌ترین شأن الهی می‌دانند که به وسیله آن رهیابی به ساحت غیب امکان‌پذیر می‌شود. این خلافت را همان روح «خلافت محمدی» می‌دانند. از نظر امام، «خلافت» ظهور بخش سایر اسماء الهی است؛ زیرا مظهر اسم جامع «الله» است. چنین خلیفه‌ای، منعکس‌کننده تمام اسماء و صفات الهی است. امام در «مصباح الهدایه» می‌گویند: «فالتبوة مقام ظهور الخلافة والولایة و هی مقام بطونها» (موسوی خمینی، ۱۳۶۰، ص ۷۷). از دید امام ﷺ خلافت و ولایت باطن نبوت است و نبوت مقام ظهور خلافت و ولایت.

اینکه گفته می‌شود حقیقت ولایت همان فیض منبسط مطلق است، یعنی حقیقت محمدیه و علویّه‌ای است که از آن به ظلّ الله تعبیر می‌کنند. یعنی همان فیض گسترده الهی که از همه مراتب حدود و تعینات خارج است. پس توجه فطرت به آن کمال مطلق در واقع توجه به آن فیض گسترده نیز می‌باشد. منتهی توجه به این فیض، به تبع توجه به خود کامل مطلق است. بر همین اساس است که حضرت امام حقیقت ولایت را نیز از فطریات می‌دانند.

#### ۷-۸. فطری بودن باور به معاد

معاد هم از نظر حضرت امام از امور فطری است. وی این اصل مهم را بر اساس دو اصل اثبات می‌کند. در اینجا به طور اختصار این دو اصل را بیان می‌کنیم. بازگشت این دو اصل هم به سوی اصل فطرت است یعنی عشق به کمال مطلق و تنفر از نقص.

#### ۷-۸-۱. عشق به آسایش و راحتی

همه انسان‌ها فطرتاً تمایل به آسایش دارند و به هر قیمتی می‌خواهند در راحت کامل باشند. ولی این جهان طوری است که همراه با مشقت‌ها و رنج‌هاست. پس لازم است یک عالم دیگری باشد تا بتوان به راحتی در آن عالم زندگی کرد. حضرت امام پس از اشاره به این مطلب می‌فرماید: از آنجا که عشق فطری بدون معشوق فعلی ممکن نیست، پس ناگزیر باید عالم آخرت باشد که انسان در آنجا

قرار گیرد و راحتی آن همراه با زحمت و غم و غصه نباشد (همان، ص ۱۸۶).

### ۷-۸-۲. عشق به آزادی و نفوذ اراده

انسان فطرتاً می‌خواهد آزاد باشد و کسی مزاحم او نباشد. ولی این خواسته انسان در این عالم برای انسان ممکن نیست؛ زیرا اوضاع این عالم با حریت و نفوذ اراده بشر ناسازگار است. پس باید عالم دیگری باشد تا انسان بتواند آنجا اراده خود را نافذ کند. حضرت امام درباره این مطلب چنین می‌فرمایند:

«آن عالم را می‌توان با فطرت و حریت و نفوذ اراده هم اثبات کرد، چون مواد این عالم و اوضاع این دنیا با حریت و نفوذ اراده بشر ناسازگار است، پس باید عالمی باشد که اراده در آن نافذ و انسان در آن حاکم به آنچه می‌خواهد باشد، چرا که این خواسته فطرت است. پس عشق به راحت و عشق به حریت، دو بالی است که در فطرت تبدیل نایافته انسان وجود دارد و انسان با آن‌ها به عالم ملکوت اعلی و قرب الهی پرواز می‌کند» (همان، ص ۱۸۶).

در پایان این بحث، حضرت امام می‌فرمایند فطرت‌های دیگری برای اثبات معارف حقه است؛ از قبیل: اثبات نبوت، بعث رسل و انزال کتب. بلکه از هر یک از این فطرت‌ها که ذکر شد، جمیع معارف ثابت گردد. ولی ما اکنون اکتفا کردیم به همین اندازه که بیش از این از مقصود دور نشویم و شرح بی‌مناسبت با حدیث شریف نشود. تا اینجا معلوم شد که علم به مبدأ و کمالات و وحدت آن و فطری بودن ولایت و علم به یوم معاد و عالم آخرت از فطریات است.

### ۷-۹. فطری بودن همه معارف دینی

یکی از نمونه‌های برجسته نوآوری‌های حضرت امام که براساس نظریه فطرت تبیین نموده‌اند، فطری بودن همه معارف دین است که انسان براساس فطرت، عاشق کمالات بوده و متنفر از نقایص است. تمام احکام الهی به‌طور کلی به دو مقصد تقسیم می‌شود که یکی اصلی و استقلال‌ی، و دیگری فرعی و تبعی است و جمیع دستورات الهی، بی‌واسطه یا باواسطه به این دو مقصد رجوع می‌کند. مقصد اول، اصلی و استقلال‌ی است؛ توجه دادن فطرت است به کمال مطلق که حق جلّ و علا و شئون ذاتیه و صفاتیّه و افعالیّه او است که مباحث مبدأ و معاد و مقاصد ربوبیات از ایمان بالله و کتب و رسل و ملائکه و یوم الآخره، و اهم و عمدۀ مراتب سلوک نفسانی و بسیاری از فروع احکام، از قبیل مهمات صلاۀ و حج، به این مقصد مربوط است؛ یا بی‌واسطه و یا باواسطه. مقصد دوم که عرضی و تبعی است. تنفر دادن فطرت است از شجره خبیثه دنیا و طبیعت که آمّ النقایص و أمّ الامراض است و بسیاری از مسائل ربوبیات و عمدۀ دعوت‌های قرآنی و مواظبه الهیه

و نبویه و ولویه و عمدۀ ابواب ارتیاض و سلوک و کثیری از فروع شریعات از قبیل صوم و صدقات واجبه و مستحبۀ و تقوی و ترک فواحش و معاصی به آن رجوع کند.

حضرت امام در این باره می‌فرماید:

«این دو مقصد، مطابق نقشه فطرت است، چنانچه دانستی که در انسان دو فطرت است: فطرت عشق به کمال و فطرت تنفر از نقص. پس جمیع احکام شرایع مربوط به فطرت است و برای تخلص فطرت از حجب ظلمانیه طبیعت است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۶-۷۷).

### ۷-۱۰. سبک جدید برای تبیین اخلاق دینی

یکی دیگر از نوآوری‌های امام این است که ایشان اخلاق را براساس نظریه فطرت تبیین نموده و روش جدیدی برای تبیین اخلاق دینی مطرح کردند و شرح حدیث جنود عقل و جهل را بر همین روش تشریح نموده‌اند که مبنای تفسیر این حدیث گوهر بار فطرت است. اخلاق رایج براساس اندیشه‌های ارسطو بوده و دارای سه بخش است؛ اعتدال، افراط و تفریط. براساس همین مبنا، اخلاق تبیین و تفسیر می‌شود. ولی اخلاقی که امام در کتاب شرح جنود عقل و جهل تفسیر نموده‌اند، دارای دو بخش است: کمال و نقص یا همان قرب و بعد (مانند عقل و جهل، ایمان و کفر، خیر و شر، حلم و سفه، صبر و جزع، صفح و انتقام، استسلام و استکبار، تسلیم و شک، تواضع و تکبر، زهد و رغبت، عدل و جور، تصدیق و جحود...). در این اخلاق، اعتدال و افراط و تفریط وجود ندارد. این کمال و نقص همان نظریه فطرت است که خیلی از چیزهاست که انسان در پی کسب آنهاست. انسان عاشق کمالات و فضایل است. خیلی از چیزه هم هست که انسان از آنها متنفر است. این همان فطرت الهی است که عاشق کمالات و متنفر از نقایص است.

حضرت امام فضایل اخلاقی را از لوازم فطرت محموره، و رذایل اخلاقی را از لوازم فطرت محجوبه می‌دانند. این چنین تفسیری از فضایل و رذایل اخلاقی، نیروی محرکه‌ای قوی برای برداشتن گام‌های علمی به سوی آراسته شدن به فضایل و پیراستگی از رذایل است. این روش حضرت امام در مباحث اخلاقی، ایشان را از دیگر کتب اخلاقی بزرگان ممتاز و برجسته می‌کند.

حضرت امام در کتاب حدیث شرح جنود عقل و جهل، اقسام فطرت اصلی و تبعی را بر جنود عقل و جهل تطبیق داده‌اند که جنود عقل از فطرت اصلی محسوب شده و باعث شکوفایی عقل می‌شوند و جنود جهل از فطرت تبعی به حساب می‌آیند که باعث محجوبیت فطرت می‌شوند. این در فطرت از نوآوری‌های حضرت امام محسوب می‌شود که اگر توجه به این مبنا در اخلاق داشته باشیم، حقیقتاً خیلی از مشکلات زندگی فردی و اجتماعی ما برطرف می‌شود.

شاید به همین خاطر (درست نبودن روش متعارف در علم اخلاق) حضرت امام برخی از کتب اخلاق (طهارة الاعراق، اخلاق ناصری، احیاء العلوم) را مورد نقد قرار داده‌اند؛ زیرا از نظر امام کتاب اخلاق باید موعظه کتبی باشد و خود معالجه کند دردها و عیب‌ها را، نه آنکه راه علاج نشان دهد. به عبارت دیگر، کتاب اخلاق دواى درد باشد، نه نسخه دوانما (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۳). از این رو، روش اخلاقی حضرت امام اخلاق فلسفی نیست، بلکه اخلاق دینی است. اخلاق فلسفی براساس افراط و تفریط واحد اعتدال تبیین می‌گردد، درحالی‌که اخلاق دینی براساس قُرب و بُعد تبیین می‌گردد. اخلاق حضرت امام براساس همین ملاک (قُرب و بعد) تبیین گردیده است و این قُرب و بُعد براساس همان نظریه فطرت است که عشق به کمالات و تنفر از نقایص است و به تعبیر دیگر، همان قُرب و بُعد است.

به نظر امام، هر چیزی که انسان را در فطرت عشق به کمال مطلق که خداوند تبارک و تعالی است و در فطرت تنفر از نقص و کاستی که غیر از حق تعالی است یاری برساند، از لوازم فطرت و از تبعات آن به حساب می‌آید (این همان فطرت است؛ یعنی عشق به کمال مطلق و تنفر از نقص). فضایل اخلاقی از مصادیق عشق به کمال و رذایل اخلاقی از مصادیق تنفر از نقص و کاستی به حساب می‌آید.

#### ۷-۱۱. نقش فطرت در حرکت سیاسی

یکی دیگر از نوآوری‌های حضرت امام در مسأله فطرت این است که ایشان تمام حرکات سیاسی را براساس فطرت تبیین نموده‌اند. این نشان می‌دهد که در اندیشه‌های حضرت امام ﷺ فطرت جایگاه وسیع و گسترده‌ای دارد که شاید دیگران قبل از امام به این جهات توجه نکرده‌اند.

در اندیشه حضرت امام، هر حرکت سیاسی و هر اقدام مبارزاتی و هر برنامه تربیتی باید بر فطریات بنا یابد و طبق نقشه فطرت باشد تا صورتی فطری داشته و با شاکله فطرت همخوانی داشته باشد. راه هدایت و سیاست و تربیت زمانی به درستی به سوی مقصدی متعالی هموار می‌شود که بر انزجار از نقص واقعی و عشق به کمال حقیقی سامان یابد. حضرت امام خمینی در این باره می‌نویسند:

«بدان که از برای قلب، که مرکز حقیقت فطرت است، دو وجه است: یکی وجه به عالم غیب و روحانیت و دیگر، وجه به عالم شهادت و طبیعت. و چون انسان ولیده عالم طبیعت و فرزند نشئه دنیا است - چنانچه آیه «أُمَّهُ هَاوِيَةٌ» (قارعه (۱۰۱)، ۹) نیز شاید اشاره به آن باشد - از بد و خلقت در غلاف طبیعت تربیت شود، و روحانیت و فطرت در این حجاب وارد شود، و کم کم احکام طبیعت بر آن احاطه کند، و هر چه در عالم طبیعت رشد و نمای طبیعی

کند، احکام طبیعت بر آن بیشتر چیره و غالب شود. و چون به مرتبه طفولیت رسد با سه قوه، هم آغوش باشد که آن قوه شیطنت، که ولیده و اهمه است و قوه غضب و شهوت می‌باشد و هرچه رشد حیوانی کند این سه قوه در او کامل شود و رشد نماید و احکام طبیعت و حیوانیت بر آن غالب شود» (موسوس خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۹).

## ۷-۱۲. تأسیس اصطلاحات

یکی دیگر از نوآوری‌های حضرت امام در مبحث فطرت، جعل اصطلاحات است؛ مانند «فطرت مخموره» و «فطرت محجوبه». ایشان این دو اصطلاح را این‌گونه توضیح می‌دهند:

**فطرت مخموره:** این فطرت همانی است که همه آدمیان در ابتدای آفرینش از آن برخوردارند. در واقع فطرت اصلی و فطرت تبعی از سنخ فطرت مخموره اند. حضرت امام احتمال می‌دهند که عبارت احسن تقویم در آیه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین (۹۵)، ۴) اشاره به همین فطرت باشد (همان، ص ۷۸).

**فطرت محجوبه:** از آنجاکه انسان در عالم طبیعت زندگی می‌کند، کم‌کم احکام طبیعت بر او اثر می‌نماید و هرچه بیشتر رشد پیدا کند، این احکام بیشتر بر او غالب می‌گردد. در نتیجه، آن فطرت نورانی در حجاب طبیعت گرفتار می‌شود. احتمالاً عبارت اسفل سافلین در آیه «ثُمَّ زَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین (۹۵)، ۵) اشاره به همین نکته دارد. در اینجا است که پیامبران به کمک آدمیان می‌آیند تا آنها را از حجاب طبیعت برهاند و آنها را به آن فطرت مخموره توجه دهند (همان، ص ۷۹).

حضرت امام فطرت مخموره را وزیر عقل و مبدأ و منشأ خیر، و بلکه خود «خیر» می‌دانند، و فطرت محجوبه و گرفتار حجب طبیعت را وزیر جهل و مبدأ و منشأ شرّ، و بلکه خود شرّ معرفی می‌کنند (همان، ص ۷۷).

در اندیشه حضرت امام، «ایمان، شکر، توکل، صبر، رأفت، علم، خوف، تواضع، تائنی و استسلام» از «جنود عقل» و لوازم فطرت مخموره هستند و در مقابل، «کفر، جهل، گستاخی، تکبر، شتاب‌زدگی، بی‌ثباتی، بی‌قراری، جزع و ...» از «جنود جهل» بوده و لازمه فطرت محجوبه می‌باشند.

حضرت امام، فطرت مخموره را فطرتی معرفی می‌کنند که محکوم احکام طبیعت نشده و وجهه روحانی و نورانی آن باقی است و در برابر فطرت محجوبه قرار دارد که عبارت است از فطرتی که به عالم طبیعت روی آورده و محکوم به احکام آن گردیده و از روحانیت و اصل خویش، محجوب شده است. امام چنین فطرتی را مبدأ جمیع شرور و منشأ همه شقاوت‌ها و بدبختی‌ها می‌دانند (همان، ص ۷۶-۷۷).

در اندیشه‌های امام به این نکته کراراً تأکید شده است که جنگ بین جنود عقل و جهل همیشه

ادامه دارد، و این مبارزه بین لشکر رحمانی و شیطانی در مملکت وجود انسان رخ می‌دهد. اگر لشکر عقل بر لشکر جهل غالب شود، در این صورت سپاه جهل از مملکت وجود رخت برمی‌بندد. اگر لشکر جهل بر لشکر عقل غالب شود، در این صورت لشکر رحمان و سپاه عقل از مملکت وجود آدمی می‌کوچد و کشور وجود، قلمرو شیطان می‌گردد.

### ۸. نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله ذکر گردیده است نتیجه می‌گیریم که در نظام فلسفی و عرفانی حضرت امام خمینی علیه السلام مسأله فطرت جایگاه والایی دارد و ایشان نتایج و نوآوری‌های خوبی به دست آورده‌اند؛ من جمله فطری بودن همه معارف دینی، فطری بودن باور به ولایت، سبک جدید برای تبیین اخلاق دینی، نقش فطرت در حرکت سیاسی و تأسیس اصطلاحات.

## کتابنامه

- قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۲۲ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۵). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش). النهایه. قم: اسماعیلیان.
۳. اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق). المفردات فی غریب القرآن (ج ۱). بیروت: دارالشامه.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴الف). تفسیر انسان به انسان. قم: اسراء.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴ب). فطرت در قرآن. قم: اسراء.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴). صحاح اللغة. بیروت: دار العلم للملایین.
۷. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۰). عارض خورشید (مقدمه ای بر اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام). تهران: دریا.
۸. رجبی، محمود (۱۳۷۹). انسان شناسی. ویرایش حسین دهنوی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۹. زبیدی، سید مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس. بیروت: دار الفکر.
۱۰. شیروانی، علی (۱۳۷۶). سرشت انسان. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۴). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱). قم: اسماعیلیان.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، (ج ۱۶). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). پیام قرآن (ج ۳). قم: مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). فطرت. تهران: صدرا.
۱۵. محدثی، جواد (۱۳۸۷). بر کرانه شرح چهل حدیث امام خمینی علیه السلام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۲). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
۱۷. غفوری نژاد، محمد (۱۳۹۴). «جایگاه فطرت در آرای امام خمینی علیه السلام». پژوهش نامه عرفان. سال دوم. شماره ۴، ص ۸۰-۱۰۶.
۱۸. منصوره ملکی (۱۳۸۶). «فطرت از منظر امام خمینی علیه السلام». پژوهش نامه متین. ش ۳۷. ص ۱۴۵-۱۶۵.
۱۹. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۳). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). تفسیر و شواهد قرآنی در آثار حضرت امام خمینی علیه السلام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). مصباح الهدایه. انتشارات پیام آزادی.
۲۵. \_\_\_\_\_ (بی تا)، کشف اسرار. بی جا. بی نا.